

برگ نوزدهم از آلبوم جویندگان عاطفه

کسانی که از زندگی پررمن و راز جویندگان عاطفه این برگ اطلاع دارند با تلفن ۸۷۶۱۶۲۱ تماس بگیرند

«مریم» هنوز گمشده من است

خوبی دارد و در آغوش گرم زن و مردی مهربان از ۲۰ آستند سال ۵۷ بزرگ شده است.

مادر و پدر پس از درآغوش گرفتن دخترک متوجه می شوند که پس از سقوط به طرف دره، مژگان و مریم بر اثر بازشدن در خود و به بیرون پرتاب شده اند و روی چمن ها رانده اند، چوبانی که در حال عبور دادن گوسفندان خود از منطقه است با شنیدن صدای گریه کودکمان به آن طرف می رود و مژگان و مریم شیرخوارگاهی در مشهد می سپارد و چند ماه بعد مژگان به فرزندی خانواده ای در اصفهان سپرده می شود و از خواهرش مریم دور می ماند.



۱۵ تیرماه سال ۱۳۵۷ بود که مردی به همراه همسر و دو دختر ۹ ماهه و سه ساله اش به نام های مژگان و مریم و دو برادر زش از تهران به طرف شمال راه افتادند. آنها در حالیکه سووار خودرو جیب خود بودند پس از دو ساعت در حوالی پاسگاه گزنک برای اینکه با خودروی کامیونی که از جلو حرکت می کرد برخورد نکند به شانه خاکی جاده می کشد ولی نمی تواند تعادل خود را حفظ کند و خودروی او به درون دره ای سقوط می کند. عده ای که شاهد سقوط خودروی جیب به دره بودند بلافاصله به کمک محرومان حادثه می شبانند.

پس از چند روز وقتی زن و مرد به هوش می آیند متوجه می شوند که اثری از دو دختر خردسالشان نیست. تلاش برای یافتن اثری از دو کودک با بارها با جست و جوی منتهی صورت می گیرد ولی هیچ اثری از دو کودک معصوم خبری ندارد.



پدر و عمه ام مرا در ارومیه

به خانواده ای سپردند

۲۲ مرداد ماه سال ۲۹ در خوبی یا ارومیه متولد شده ام و در حالی که ۱۰-۱۲ روز بیشتر نداشتم، پدر و مادرم دچار اختلاف شدند و در حالی که عمه ام همسره پدرم بوده به پرورشگاهی در ارومیه مراجعه می کنند تا مرا به آنجا بیاورند. اما در جلوی در پرورشگاه آنها فرزند پسر خود می کشند که در آن روزی داشتن متوجه این مسأله می شوم بدون اینکه هیچ نام و نشانی از خودشان بدهند مرا به آن زن تحویل می دهند.

در کنار زن و مردی مهربان دوران کودکی من و نوجوانی را گذراندم تا اینکه در سال ۶۱ مادر خوانده ام بر اثر بیماری جان سپرد و قبل از برایش قصه زندگی ام و دیدارش را با پدر و عمه ام برایش تعریف کرد. بر اساس گفته مادر خوانده ام پدرم به او گفته بود که شغل قصاب است. دلم می خواهد خانواده ام را پیدا کنم و بدانم که چرا پدرم مرا بی مهری از خودش دور کرد و آیا مادرم دلتنگ پسر ۱۲ روزه اش نشد. رنگ رهاش کردند. کسانی که در این مورد خبری دارند یا بخش جویندگان عاطفه تماس حاصل کنند.



با جاپ در بخش جویندگان عاطفه روشن شد

«آفاقل»

در غربت جان سپرد

۱۳ اردیبهشت ماه بود که در یازدهمین برگ از آلبوم جویندگان عاطفه برای یافتن «آفاقل» مطلبی نوشتم.

نوشته بودیم که در سال ۱۳۴۱ آفاقل بختیاری در حالی که ۱۴-۱۵ سال بیشتر نداشت به خدمت سربازی رفت. درحالی که پدرش از عشایر چهارمحال و بختیاری بود. از آفاقل، دیگر خبری نبود تا اینکه دو سال بعد دفترچه ای از او به دست خانواده اش رسید. در این دفترچه دو آدرس نوشته شده بود یکی مربوط به تهران قدیم و آدرس دیگر مربوط به بیمارستانی در بخش تیریز بود که نشان می داد آفاقل در یکی از بخش های بیمارستان بستری بوده است. با جاپ این مطلب و آدرس و نام هایی که در دفترچه خاطرات آفاقل بود، شخصی با ما تماس گرفت و گفت: در مطلب تان نوشته اید و در خاطرات «آفاقل»، آدرسی مربوط به اصفهان، شهر کرک، اداره پست بن چهار محال برسد به دست علی اکبر منصوری نوشته شده است.

من علی اکبر منصوری را می شناسم او از دوستان قلمی من است. بعد از اینکه این مطلب را در روزنامه دیدم با او تماس گرفتم.

آفاقل کجاست؟

در سال ۱۳۴۱ بود که با آفاقل به سربازی رفتم. بعد از مدتی به گذشتن خدمت سربازی مان در سال ۱۳۴۲ همراه با آفاقل برای ادامه دوره سربازی به آذربایجان منتقل شدم در آنجا بود که آفاقل به شدت مریض شد و او خیلی تلاش کردند ولی به هیچ نتیجه ای نرسید و آفاقل دور از خانواده اش جان سپرد.

هرچه تلاش کردم تا به خانواده اش اطلاع بدهیم نتوانستم چون آنها از عشایر بودند و بالاخره ما ناچار شدیم که «آفاقل» را در همان آذربایجان و غربت به خاک بسپاریم.

خبری از آفاقل، با دست ما رسید، اما این بار جست و جوی بخش جویندگان عاطفه با خبر مرگ او خاتمه یافت.

پس از ۲۷ سال از آن حادثه با اینکه مژگان (پیدا) پیدا شده است با این حال مادر هنوز چشم به دوخته است. مریم اش باید ۳۰ ساله باشد، ای کاش دخترک می دانست که هنوز که هنوز است آغوش مادر در انتظار اوست و پدر از شنیدن دوری او کمزش خمیده شده است.

کسانی که اطلاعاتی در این مورد دارند یا بخش جویندگان عاطفه تماس حاصل نمایند.



به دنبال برادرم می گردم

سالها قبل پدرم کاظم رضانی کلاهی با زنی به نام فاطمه سلطان که از اهالی روستای دکور از توابع شهرستان قوم بود ازدواج کرد و صاحب پسری شد که نامش را «ابول» گذاشتند.

در حالی که این پسر چندسال بیشتر نداشت، فاطمه سلطان به علتی که بر من روشن نیست جان می سپارد و کاظم با زنی به نام سارا خاتون ازدواج می کند و از این ازدواج صاحب سه فرزند پسر و پنج فرزند دختر می شود.

در کنار من و خواهرانم و برادرانم و مادرم سارا و پدرم کاظم، ابول هم تا ۱۶ سالگی بود تا اینکه یکبار از خانه خارج شد و پدرم با جست و جوی زیاد او را پیدا کرد و به خانه بازگرداند.

مدتی بعد از آن بود که برادرم برای خدمت سربازی از خانه رفت و دیگر بازنگشت. پدرم کاظم به علت علاقه ای که به ابول داشت، مطلع شد او نزد شخصی که بازاری بود کار می کند و به واسطه یکی از آشنایان برای او شمداری وسایل موردنیاز، لباس و خوردنی فرستاد.

با اینکه هرگز «ابول» را ندیده ام ولی از همان کودکی وقتی قصه دوری اش را از زبان اطرافیان شنیدم در فکر این بودم که روزی او را پیدا کنم.

برای همین چندسال پیش به اداره ثبت احوال مراجعه کردم تا بتوانم نشانی از او و فرزندانش پیدا کنم ولی تنها چیزی که به دست آوردم این بود که او تاکنون فوت نشده و مرگ او ثبت نگردیده است.

دلم می خواهم برادرم یا فرزندان او را پیدا کنم و پس از این همه سال به با بگویم که برادرش محمدمسیوف چقدر از دوری او در رنج بوده است.

کسانی که اطلاعاتی در این مورد دارند یا بخش جویندگان عاطفه تماس حاصل کنند.



در بیمارستان کودکان اخوان رها شدم

پرستاران بخش کودکان بیمارستان کودکان اخوان پسر ماه سال ۶۱ وقتی متوجه شدند دختر به نام فاطمه خساکی که چند ماه بیشتر نداشت و در تاریخ ۱۹ تیر ۶۴ در بیمارستان بستری شده بود، نتواند رها شده است به آدرسی که خانواده در پیونده او اعلام کرده بودند، مراجعه کردند ولی هیچ نشانی از آنجا نیافتند.

دختری با این پهلود به شیرخوارگاهی سپرده شد تا بدون سلب پدر و مادر به زندگی ادامه دهد. حالا او می خواهد والدین اش را پیدا کند و از آنان سؤال هایی را که در تمام این سالها در ذهن اش نقش بسته است، پرسد.

کسانی که می توانند ما را در این راه کمک کنند یا بخش جویندگان عاطفه تماس بگیرند.

حادثه ها

قتل مادر به دست پسر ۱۷ ساله

گره حوادت - قزوین خبرنگار (ایران)؛ پسر شش ماهه مادرش را به خواب به قتل رساند. این پسر ۱۷ ساله از مدتی قبل به اتهام ایجاد حریق عمدی تحت تعقیب پلیس بود. بنا به این گزارش هفته گذشته مرد ۶۵ ساله ای به کلاکتری ۱۱ تاکستان مراجعه کرد و مأموران را در جریان قتل همسرش قرار داد. مأموران پس از حضور در صحنه قتل در خیابان سردار جنگل با جسد زن ۵۰ ساله ای که از تاحیه صورت دچار صدمات شدید شده بود روبرو شدند. بررسی ها نشان می داد پسر ۱۷ ساله خانواده جوان شش ماهه است که با رها کردن مادرش درگیر شده و تحت تعقیب پلیس است. در حالیکه تحقیقات در زمینه علت انگیزه و شناسایی قاتل آغاز شده بود مأموران پلیس اقبالیه در همان ساعات اولیه پسر جوانی را با وضعیتش اشفته و خونی آلود به عنوان مظنون بازداشت کردند و با انتقال وی به تاکستان مشخص شد او همان متهم فراری و تحت تعقیب است. خلیل در بازجویی به قتل مادرش اعتراف کرد. باز پرس جنایی به اتهام قتل عمده مادرش و بازداشت روانه زندان کرد.

یک قتل در پرونده آدم ربایان سعادت آباد

گروه حوادت - کرج، خبرنگار (ایران)؛ اعضای باند آدم ربایان سعادت آباد در ماجرای وقوع یک قتل در رباط کریم به دست آمد. بر اساس اطلاعات به دست آمده این متهم متهم قتل در جریان یک زورگیری مسلحانه بر مرد جوانی را به قتل رسانده است. اعضای این باند از ۱۸ فروردین ماه سال جاری به دنبال بودن پسر ۱۰ ساله یک مرد صراف در منطقه سعادت آباد تحت تعقیب پلیس قرار گرفته و دستگیر شدند به درخواست بازرس داندسرای رباط کریم پرونده این متهمان برای بررسی های بیشتر به آنجا ارسال شد.

دستگیری زورگیران شبانه خودروها

گروه حوادت - کرج، خبرنگار (ایران)؛ پنج پسر جوان که با استفاده از تاریکی هوا اقدام به زورگیری و سرقت خودروها می کردند دستگیر شدند. اعضای این گروه به بهانه مسافرتی با اتومبیلهای مسروقه از مسافران زورگیری می کردند. با طرح شکایت ۵ اتنده خودروهای پراید و پیکان که توسط چند پسر جوان مورد زورگیری قرار گرفته و خودروی آنان به سرقت رفته بود. به دستور علی بصیرت بازرس ششم نهم مجتمع جنایی داندسرای کرج اکیبی از کارآگاهان دایره اول اداره راه گامی کرخ شدند. اعضای این باند که بعضاً سابقه دارند به ۵ نفره سرقت به عتف خودرو کرخ پس از چهره نگاری رایانه ای متهمان قرار فرای موقوف به دستگیری آنان در گرمدره کرخ شدند. اعضای این باند با صبح روز در اطراف ترمینال خزانه مسافر سوخته و پس از آنکه او را به اطراف نازی آباد می کشانند مورد زورگیری قرار می دهند. متهمان با قرار وثیقه قانونی در بازداشت به سر می برند.

جلیس

میلان اداری

دفتر مرکزی: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
کارخانه: ماهدشت کرج
www.jalisco.com

♦ نمایندگی های رسمی میلان اداری جلیس در ایران

نمایندگه مرکزی جلیس: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی آقایی: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی ویلا: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی ایرانشهر: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی پایتخت: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی هارمونی (برج سایه): ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگه مرکزی اصفهان (خیابان میر): ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگه مرکزی تبریز (تولشیه سه راه ولی عصر): ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی اهواز (میل فیض اله): ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی اردبیل: صنایع چوب آرس - ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی مشهد (بنای جاده نیشابور): ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگه مرکزی شیراز (انگروه تهیهگران فارس): ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی چالوس: جنب دانشگاه طبرستان - ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی رشت: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی کرگان: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی بندر عباس (میل منصور): ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰
نمایندگی زاهدان: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰ و ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰

دارنده: گروه هادست مهندسی
تلفن: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰

دارنده: تیسس هورتن ایرانی کلیت
تلفن: ۰۲۱-۸۷۰۱۵۰۰